



روایتی از زندگی و شهادت حجت الاسلام والمسلمین احد اقدسی و ۲ فرزندش در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

۵۴

پرواز خانوادگی به بهشت



عکس: فاطمه جاهدی / شهرآرا

با حکم قضایی و وعده شهردار منطقه ۴، طی یک ماه آینده خیابان شهید آوینی تعریض می‌شود

عقب‌نشینی

دو ملک باقیمانده

جوان لیسانسه محله بلال، تابستان تمام سال‌های تحصیلی‌اش را به شاگردی گذراند
هنر خیاطی، ثمره اوقات فراغتم بود

پریسا محمودی، مربی کودکان افتخارآفرین محله
در مسابقات کشوری چرتکه است

کاشف استعداد کودکان قرقی



همسایه به همسایه، دیدار هفتم
محله خیرآباد، کوچه شیخ صدوق ۱۴

همسایه داری با اعتماد و صداقت

فرزانه شهامت | ماجرای آشنایی شان به بیش از دودهمه پیش برمی گردد؛ زمانی که دوران جوانی را به مقصد میان سالی پشت سر گذاشته بودند و چشیدن سرد و گرم روزگار، باعث شده بود خیلی زود بتوانند خونگرمی، صداقت و مردم داری بودن یکدیگر را تشخیص بدهند. سه کاسب خوش نام خیابان شیخ صدوق در محله خیرآباد، اخلاق و اعتقادات مشترکی دارند و همین شباهت ها، ریسمان رفاقتشان را با گذشت سال ها از آغاز همسایگی، محکم نگه داشته است.

● حفظ ارتباط با همسایه ها

اوایل پیروزی انقلاب بود که علی خزاعی در حد فاصل خیابان شیخ صدوق ۱۲ و ۱۴، مغازه تعمیر یخچال باز کرد تا با حرفه اش هم خدمتی به مردم محله کرده باشد و هم نان حلال را سر سفره ببرد. کسب و کارش رونق دارد؛ زیرا قیمت لوازمی مثل یخچال سر به فلک کشیده است و بسیاری از مردم ترجیح می دهند لوازم خانگی شان را پیش او تعمیر کنند. حاج علی با مقایسه روابط همسایه های امروز و دیروز ثابت می کند که آن حال و هوای قدیم کم رنگ شده است. اما او با سلام و علیک و گرگشایی از همسایه ها سعی کرده است حس و حال قدیم از بین نرود. از محسن ثابت، همسایه دیوار به دیوارش یاد می کند و می گوید: همسایه ای که سال ها است می شناسم و اعتماد کامل به او دارم، محسن آقا است؛ آدمی با اخلاق و امین که نه تنها کسبش را با انصاف اداره می کند، بلکه همیشه به فکر هم محله ای های نیازمند هم هست. او را قبول دارم و اگر روزی برای وصول چک یا هر چیزی پول قرض بخواهد، در اختیارش قرار می دهم.

همسایه به همسایه

۳

● از ایثار در جبهه تا ایثار در محله

محسن ثابت ۲۲ سال پیش، مغازه اش را در این خیابان باز کرد و کارش هم تولید و فروش پیراهن است. او عضو هیئت امنای مسجد بلال و مداح است. با صدایش حال و هوای خاصی به برنامه های فرهنگی و مذهبی می دهد. او ایثار را در دوران دفاع مقدس یاد گرفته است. زمانی که در برابر دشمن مجروح شد. به قول محسن آقا امروز همسایه باید هوای همسایه را داشته باشد. او می گوید: گاهی با خنده و روی خوش، گاهی با تخفیف می شود هوای همسایه را داشت مثل همین محمد آقای محمدی. همسایه ای که نمی توانم از او تعریف نکنم، مردی خنده رو و دوست به آچار که هم مسجد بلال و هم اهالی محله همیشه روی کمکش حساب می کنند. گاهی با اینکه کار داشته، وقتی از او کمک خواسته ایم، حرفمان را زمین نزنده است. پارسال که بهسازی مسجد تمام شد، زحمت تهیه و دوخت همه پرده های مسجد را کشید و اهدا کرد.

● همسایه داری زنده است

محمد محمدی همان است که تعریفش را از همسایه ها شنیده بودیم؛ توی همین محله خیرآباد با کار خیاطی بزرگ شده است. زمانی که پانزده سال سن داشته هجده نفر برای او خیاطی می کرده اند؛ حالا بعد از چند سال تجربه شاگردی و استادکاری پرده فروش است. همسایه ها، او را به خاطر علائق مذهبی اش به «ممد شیخ» می شناسند. خودش می گوید: هر روز چشم در چشم همسایه ها هستیم. حال و روز همسایه ها برایم مهم است؛ فقط کافی است بخواهی و محبت و خیرخواهی ات را نشانشان بدهی؛ آن وقت متوجه می شوی که همسایه داری هنوز زنده است. در راسته این خیابان، آدم های مختلفی مشغول کسب و کارند اما همسایه بودن با افرادی مثل محسن آقا و حاج علی آقا صفای دیگری دارد. هرکاری که از دستان برای هم برآید، نمی کنیم.



برنامه های متنوع و دفترچه های نماز، به کودکان و نوجوانان برای حضور در مسجد انگیزه می دهد

روز خوب بچه ها در مسجد

شهامت | مسجد فاطمه الزهرا (س) در محله طبرسی شمالی، بارویکرد نوجوان محور، برنامه های متنوعی برای کودکان و نوجوانان برگزار می کند. هفته پیش در دوروز متفاوت، دختران و پسران فعال مسجدی اوقاتی خوش را در بوستان وکیل آباد سپری کردند. از دیگر اقدامات مسجد، تهیه دفترچه های نماز برای کودکان و نوجوانان است که با هر حضور آنان در نماز جماعت، مهر زده می شود. این برنامه ها نه تنها مشارکت کودکان و نوجوانان در فعالیت های مسجدی را افزایش می دهد، بلکه فرصت مناسبی برای آموزش و ترویج فرهنگ دینی و اجتماعی در محیطی شاد و دوستانه فراهم می کند.



۱۱ هزار مخزن زباله پاکیزه شد

شهرداری منطقه ۳ مشهد دست به کار شده و بیش از ۱۱ هزار مخزن زباله را شست و شو داده و ضد عفونی کرده است. این کار کمک می کند بوی بد و آلودگی ها کم شود و محیط پاکیزه بماند. شهروندان هم بهتر است زباله ها را هر شب قبل از ساعت ۲۱ بیرون بگذارند تا شهر تمیز باقی بماند.

شهر خبر

۳

پایان کار ساخت و ساز غیرمجاز

در خیابان بین فلاح ۱۲ و ۱۴ محله رسالت، اسکلت طبقه چهارم ساختمانی به مساحت ۵۰ متر مربع برش داده شد. منطقه ۳ با جدیت بر ساخت و سازها نظارت می کند تا قوانین رعایت و امنیت و آرامش مردم حفظ شود. شهروندان قبل از خرید و معامله ملک، حتماً از شهرداری استعلام بگیرند تا گرفتار ساخت و ساز غیرمجاز نشوند.

آسفالت نوبه خیابان شیخ صدوق ۱۰ رسید

خیابان شیخ صدوق ۱۰ در محله خیرآباد با مساحت ۷۹۰ متر مربع روکش آسفالت شد تا تردد شهروندان راحت تر شود. ۹۳ تن آسفالت و ۲ میلیارد و ۷۶۵ میلیون ریال هزینه صرف شده است تا معبر بهتر، محیط زیباتر و رفت و آمد روان تر باشد.



با حکم قضایی و وعده شهردار منطقه ۴، طی یک ماه آینده خیابان شهید آوینی تعریض می شود

عقب نشینی دو ملک باقیمانده



اواضا ف می کند: تصادف هایی را که درست در همین دو نقطه اتفاق می افتد، به مشکلات اضافه کنید. منتظر بمانید و ببینید که وقتی اتوبوس در ایستگاهش توقف می کند، چه بوق بوق و ترافیکی به راه می افتد! تا کی بناست دود این دو ملک به چشم اهالی برود؟ عباسعلی رستمی، دیگر شهروند قدیمی محله پنجتن، نیز همین گلایه را دارد. او با اشاره به تصادف هایی که در محدوده خیابان شهید آوینی ۱۸ رخ داده است، می گوید: همین ملکی که نرسیده به آوینی ۱۸ جا مانده، خیابان را در نقطه کور قرار داده است. وقتی به تقاطع شهید بوکانی می رسید، دید راننده ها محدود می شود و بارها و بارها در همین نقطه شاهد حادثه بوده ایم.

به گفته او، اگر این ملک عقب نشینی کرده بود، نه فقط ایمنی بیشتر می شد، بلکه تردد ماشین ها هم روان تر صورت می گرفت.

● خبر خوش تا ۳۰ روز آینده

شهردار منطقه ۴ درباره این گلایه های مردمی و روند پیگیری ها می گوید: طی سال های گذشته با مالکان توافق و تها تر صورت گرفته و عقب نشینی هم بدون هیچ چالشی انجام شده است. اما در این مسیر، یکی از مالکان حاضر به همکاری نبود. به همین دلیل موضوع از طریق مراجع قضایی در حال پیگیری است.

محسن نعیمی مقدم در ادامه بیان می کند: هم اکنون کارشناسان ارزش ملک را تعیین کرده اند و مبلغ مربوطه از سوی شهرداری به حساب قوه قضاییه واریز شده است تا فرایند انتقال سند و تعریض خیابان انجام گیرد. به شهروندان این اطمینان را می دهیم که حداکثر ظرف یک ماه آینده، این ملک تخریب و عملیات تعریض خیابان اجرا خواهد شد.

● پیاده روهای بدقواره

قبل از اینکه به خیابان شهید آوینی ۱۸ برسی، خانه ای جلویت سبز می شود. باید مسیرت را کج کنی و وارد خیابان شوی. این خانه را که رد کنی، خیابان دوباره عریض و پیاده رو بزرگ می شود.

جلال شادمان که بین اهالی به «دایی جلال» شناخته می شود، پانزده سال است که در محدوده خیابان شهید آوینی، مغازه میوه فروشی دارد و در این سال ها، رفت و آمد کسبه بسیاری را دیده است؛ کسانی که به امیدی در این خیابان، سرمایه گذاری کردند و کسب و کاری به راه انداختند اما به دلیل آنچه او، نمای زشت و بی قواره خیابان توصیف می کند، بساطشان را بعد از مدتی جمع کردند و از اینجا رفتند.

اوبه دو ملک حوالی کوچه های شهید آوینی ۲۴ و ۱۸ اشاره می کند که از قافله عقب نشینی املاک در حاشیه خیابان شهید آوینی جا مانده اند. می گوید: داخل یکی از ملک ها، چاه موتور است برای آب کشاورزی زمین های اطراف. آن یکی که نبش آوینی ۱۸ قرار دارد، بزرگ تر است.

● ملک حادثه ساز

این کاسب قدیمی ادامه می دهد: بیش از پنج سال است که بقیه ملک ها عقب نشینی کرده اند و مانده است همین دو تا. آسفالت پیاده رو، در جاهایی که عقب نشینی شده است، لنگ همین دو تا ملک است. راسته خیابان را زشت کرده اند و به رفت و آمد و کاسی بقیه هم لطمه خورده است.

فیضی | حوالی خیابان شهید آوینی ۱۸ تا ۳۲ سال هاست قصه ای ناتمام از وعده ها و مشکلات شهری را در دل خود پنهان کرده است. خیابانی که قرار بود یکی از معابر منظم و پررونق منطقه باشد. امروز به کابوس روزانه اهالی و کسبه محله پنجتن تبدیل شده است. ترافیک سنگین، نمای ناهماهنگ ساختمان ها، تصادف های مکرر و پیاده روهای نیمه کاره و خاکی، تنها بخشی از چهره ای است که هر روز پیش چشم ساکنان تکرار می شود. در میان همه این مشکلات، دو ملک عقب نشینی نشده مثل سدی بزرگ بر سر راه سامان دهی خیابان مانده اند: قفلی که دودش سال هاست به چشم مردم می رود. این گزارش روایت مردمی است که هر روز به امید تغییر در این خیابان رفت و آمد می کنند و هنوز یک پرسش مشترک دارند: چه زمانی قرار است این گره باز شود؟

مطالبات مردم از شهردار منطقه ۴



چهارم شهریور، طبق روال هر ماه، محسن نعیمی مقدم شهردار منطقه ۴ به همراه معاون فنی و اجرایی، رئیس اداره خدمات شهری، رئیس اداره فضای سبز، معاون شهرسازی و رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازها و مسئول روابط عمومی این منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و ۹۰ دقیقه پاسخگوی مطالبات شهروندان بودند.

تعداد تماس های دریافتی

۱۱ تماس

محله های پرتماس

۴۵ درصد تماس ها مربوط به محله فجر بود که درخواست تعمیر آسانسور پل هوایی و برخورد با ساخت و ساز غیرمجاز در کوچه صاحب الزمان (عج) را داشتند



درخواست های مردم در حوزه عمران و حمل و نقل

۳۶ درصد تماس ها مربوط به احداث کانال هدایت آب های سطحی در خیابان ستایش در محله تلگرد و کوچه شهید قربانی ۶ در محله شهید قربانی و تعمیر و راه اندازی آسانسور پل هوایی ابتدای خیابان وحید بود.



درخواست های مردم در حوزه خدمات شهری

۳۷ درصد تماس ها مربوط به رفت و روب در خیابان شهید مفتاح ۱۷، نبوت ۱۶ و شهید عرفانی ۳۴ بود.



حوزه شهرسازی

۲۷ درصد تماس ها مربوط به ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان وحید ۷ در محله گلشور و صاحب الزمان ۴، محله فجر و خیابان شهید علیمردانی ۲۷ در محله ایثار بود.



پرتکرارترین درخواست ها

تعمیر و راه اندازی آسانسور پل هوایی بزرگراه شهید بابانظر از پرتکرارترین درخواست ها بود.



شهرآرامحله پیگیری می کند

خرابی و تعمیر آسانسور پل هوایی ابتدای خیابان وحید را از اداره عمران و حمل و نقل شهرداری پیگیری خواهیم کرد.



مرداد به روایت آمار

ماه گذشته، تعداد ۱۱۱۶ شهروند با مرکز ۱۳۷ تماس گرفتند. بیشترین تماس ها از محله شهید قربانی و رده بود. شهرداری منطقه ۴ به ۹۴ درصد درخواست ها در کمتر از ۷۲ ساعت پاسخ داده است.

روایتی از زندگی و شهادت حجت الاسلام والمسلمین احد اقدسی و ۲ فرزندش در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

پرواز خانوادگی به بهشت

۴

داستان جلد

ماند تارشد کند

زهرا مصباح، همسر شهید اقدسی که به عنوان دبیر پرورشی در مدارس شهید مطهری مشهد مشغول کار است، درباره همسرش می گوید: حاج آقا دوم شهریور ۱۳۵۸ در روستای جشن آباد شهرستان درگز متولد شد. دوران کودکی اش هم زمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود و حضور پدر، شوهر خاله ها، دایی ها و برخی اقوام پدری اش در جبهه، به شهادت دودایی و یک شوهر خاله ختم شد. حاج آقا در پانزده سالگی به حوزه علمیه درگز رفت. کمی بعد در سال ۷۴ برای ادامه تحصیل به مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع) مشهد آمد. دوازده سال در مشهد به تنهایی و با شهریه طلبگی زندگی می کرد. در مدرسه آیت ا... خویی تا سطح خارج فقه و اصول درس خواند، در عین حال به فلسفه و حکمت علاقه مند بود. کمر بند مشکی کاراته داشت. به شعر و موسیقی سنتی علاقه مند و خوش نویسی اش ستودنی بود. پیش از استخدام به عنوان مسئول عقیدتی سیاسی سازمان هوافضا، برای تبلیغ به روستاها اعزام می شد.



آرامشی که هیچ گاه شکسته نشد

شهید اقدسی هیچ گاه صدایش را بلند نمی کرد و اگر ناراحت می شد، سکوت اختیار می کرد و در خلوت خود می رفت. جمله ای که همیشه تکرار می کرد، این بود: «آیت ا... بهجت در اختلافات سکوت می کردند؛ ما هم باید چنین باشیم.» این سکوت، خانه شان را به فضایی پر محبت و آرام تبدیل کرده بود؛ فضایی که در آن، بچه ها حتی معنای دعاوار نمی دانستند. همسر شهید می گوید: او شوخ طبع اما کم حرف بود و در خلوت هایش با خودش فکر می کرد. وقتی به خانه می آمد، خستگی های روز را کنار می گذاشت و تا پاسی از شب با بچه ها بازی می کرد و امور مربوط به آن ها را خودش انجام می داد و می گفت «وقتی می توانم، چرا تو خسته شوی؟» از دیدن خستگی من دلش می شکست.

او در کارهای خانه همراهی می کرد تا باری بر دوش همسرش نباشد و هرگز با تذکر مستقیم، کسی را سرزنش نمی کرد. احترام، ملایمت و به رخ نکشیدن، سرلوحه رفتارش بود و هر چه می خواست، خودش انجام می داد. آرامش و مهر او در خانه به گونه ای بود که حتی جدی ترین صحبت هایش با بچه ها هم برایشان حس محبت و امنیت داشت.



تکیه‌گاهی برای خانواده



شهید احد اقدسی از روز عقد تا شهادت، همیشه پشتیبان آرام و مطمئن خانواده بود. همسر شهید می‌گوید: رفتار احد نسبت به من و بچه‌ها طوری بود که نمی‌شد دل بسته نشد. سال‌ها در شهرهای غریب زندگی کردیم: قزوین، یزد، گرگان و تهران و او همیشه نگران بود که دوری از خانواده بر من سخت نگذرد. او هر فرصتی را برای خوشحال کردن ما غنیمت می‌شمرد. خانم مصباح ادامه می‌دهد: حتی اگر سه روز تعطیل بود، ما را از گرگان به قم می‌برد. دوستانم تعجب می‌کردند و می‌گفتند «همسرت چطور این همه راه را برای سه روز طی می‌کند؟» او می‌گفت «برایم مهم نیست؛ دلم می‌خواهد فقط شما خوشحال باشید».

شهید اقدسی با مهربانی و تدبیر، راه زندگی را به بچه‌ها نشان می‌داد. آن طور که زهر خانم می‌گوید برای تشویق بچه‌ها به کارهای خوب یا اعمال عبادی، گاهی جایزه می‌خرید. اعتقاد داشت والدین باید فطرت بچه را پاک و سالم نگه دارند و به سؤالاتشان پاسخ دهند تا خودشان راه درست را پیدا کنند. زهر خانم می‌گوید: هیچ‌گاه بچه‌ها را دعوا نمی‌کرد و اگر خطایی تکرار می‌شد، در موقعیت مناسب با ملایمت صحبت می‌کرد. به بچه‌ها محبت بسیار داشت و با الفاظی مثل «پری قشنگ بابا» و «شازده من» صدایشان می‌کرد.

فکرش را هم نمی‌کردم

می‌پرسم فکر می‌کردید روزی همسر یا مادر شهید شوید؟ لبخندی می‌زند و پاسخ می‌دهد: شهادت خودم را دوست داشتم ولی فکرش را نمی‌کردم، چون خود را لایق نمی‌دیدم. فکر می‌کردم مقام شهادت از من خیلی دور است. از طرفی با توجه به اینکه تصورم از شهادت، صرفاً در میدان جنگ بود. فکر می‌کردم جسارت اسلحه دست گرفتن را ندارم که شهادت نصیبم شود. درباره شهادت عزیزانم نیز با اینکه خیلی ارزشمند بود، جرئت نداشتم برایشان دعا کنم؛ از این رو چندان آماده نبودم و وقتی این اتفاق افتاد، آن هم با آن شدت و هیبت که کم سابقه بود، شوکه شدم.

نمی‌دانستم دعای زن برای همسرش اجابت می‌شود

زهر خانم مصباح، که حدود هشت ماه پیش از شهادت همسر و فرزندانش، پدر را نیز از دست داده است، درباره چگونگی کنار آمدنش با این حادثه غم‌بار به عنوان یک بانوی جوان می‌گوید: اتفاق سنگینی بود و هر چه می‌گذرد، سنگینی اش بیشتر حس می‌شود. سال‌ها با آموزه‌ها و معارفی زندگی کرده و حرفش را زده بودم، اما حالا وقت عمل بود. همان لحظات اول که بیرون ساختمان روی آوارها بودم و هوا داشت روشن می‌شد، به شدت نگران و به هم ریخته بودم. اما به لطف الهی به ذهنم آمد حرفی نزنم که گناه یا خلاف رضای خدا باشد یا مورد سوء استفاده قرار گیرد. او ادامه می‌دهد: همیشه به حاج آقا می‌گفتم «خدای متعال ان شاء... از بهترین نعمت‌های بهشتی به شما عطا فرماید». ایشان به شوخی پاسخ می‌دادند «هنوز که دردنیای فانی هستیم و باید از مواهب آن بهره ببریم». نمی‌دانستم که دعای زن برای همسرش نزد پروردگار مقرب است و خداوند، دعای این بنده را به اجابت می‌رساند.

خانم مصباح درباره دل بستگی عمیقش به فرزندان می‌گوید: علاقه‌ام به حدی بود که هرگاه بیمار می‌شدند، من نیز همان علائم را پیدا می‌کردم. باتب آن‌ها تب می‌کردم و بی‌اشتها می‌شدم. اما همواره تلاش می‌کردم صبر را در خود تقویت کنم.



ما باید محکم باشیم

اقوام و آشنایان که او را می‌دیدند، می‌گفتند «آمده بودیم آرامش بدییم ولی آرامش گرفتیم!» فقط یک بار صدای گریه اش را شنیدند؛ آن هم وقتی برای مراسم چهلم به منزل پدری همسرش رفته بود که همیشه با هم به آنجا می‌رفتند. بین همه دل‌داری‌ها، اولینشان بیش از هر چیز به دلش نشسته است؛ زیرا مثل خودش از دل حادثه آمده بود. همسر شهید خاکی که همراه دخترش نجات یافته و صحنه فرورفتن همسرش در آوار را هم دیده بود، به عنوان کسی که هم دردش بود، جنس دل‌داری اش فرق می‌کرد. او همان کنار آوار ساختمان، شانه‌هایش را محکم گرفت و گفت «خانم اقدسی، ما باید محکم باشیم». و انرژی عجیبی از سرانگشتانش به وجود خانم مصباح جاری شد.

خانم مصباح می‌گوید: از وقتی به مشهد برگشته‌ام، به یاد آخرین زیارت خانوادگی‌مان در مراسم احیای امسال، هر روز به حرم می‌روم، گلابی‌ها و دلتنگی‌ها را به حضرت می‌گویم، خالی می‌شوم و انرژی می‌گیرم. طی روز هم تلاشم جهاد تبیین برای سیره و اهداف شهداست و چرایی اینکه ما بازماندگان در قبال این حوادث، صبر و افتخار می‌کنیم.

بهترین بابای دنیا

این مادر شهید با اشاره به علاقه فرزندانش به داستان‌های پیامبران و کتاب‌های قصه با مفاهیم تربیتی، درباره پسرش محمد رضامی‌گوید: او ایل که محمد رضا به مسجد می‌رفت، انگیزه‌اش گرفتن جایزه بود. اما بعد از مدتی خودش گفت «من دیگر به خاطر جایزه به مسجد نمی‌روم؛ حرف زدن با خدا حال خوبی دارد». او ادامه می‌دهد: محمد رضا نسبت به حق الناس بسیار مقید بود. حتی اگر توپش به ماشینی می‌خورد، خود را مادیون می‌دانست و از پول توجیبی اش می‌داد و می‌گفت «مامان، این را صدقه بده؛ نمی‌خواهم چیزی بر گردنم بماند». همسر شهید اضافه می‌کند: یک روز گفت «بابا این قدر زحمت می‌کشد تا ما زندگی راحتی داشته باشیم، اما مسئله، راحتی نیست... مسئله این است که گناه نکنیم و به بهشت برویم». هر دو فرزندم پدرشان را بسیار دوست داشتند و می‌گفتند «با هر بابایی مقایسه اش می‌کنیم، می‌بینیم بهترین بابای دنیاست».

همدم تنهایی‌هایم بود

نوبت به فرزندان شهیدش می‌رسد؛ محدثه و محمدرضا، به ترتیب سیزده و ده ساله. کودکانی با استعداد و پرنشاط. لبخندی پر حسرت روی چهره همسر شهید می‌نشیند و از دخترش شروع می‌کند: «محدثه فرزند اولم بود و وقتی شهید شد، کلاس هفتم بود. او تنها همدم تنهایی‌های من بود و فوق‌العاده آرام و دوست داشتنی. گاهی از خدایم پرسیدم این دختر چرا این قدر خوب و بی‌نقص است؟ اسکیت باز و اسکوئرتسوار حرفه‌ای بود و با وجود نوجوان بودن، چادر را خودش انتخاب کرد. می‌گفت بدون چادر احساس برهنگی می‌کند و حتی هنگام اسکیت سواری، آن را بر نمی‌داشت و راحت بود».

از موکب‌های غدیر تا خنده‌های پایانی

شب ۲۳ خرداد، شهرک شهید چمران حال و هوای دیگری داشت. غرفه‌های رنگارنگ گوشه و کنار خیابان‌ها برپا شده بود و صدای خنده و شادی از هر سو شنیده می‌شد. چراغ‌های روشن و شور و هیجان مردم، فضا را پر کرده بود. محدثه و محمدرضا با دوستانشان موکب راه انداخته بودند و شربت و پیچلا بین مردم پخش می‌کردند. حاج آقا آن روز سرکار بود، اما عصر آمد تا فعالیت بچه‌ها را از نزدیک ببیند و با آن‌ها همراه شود.

مادر خانواده به یاد می‌آورد: عصر همان روز به خرید عید رفته و برای بچه‌ها لباس نو گرفته بودیم. شب خالم بد شد. تب و لرز کرده بودم. بعد از نماز و شام، مسکن خوردم و به اتاق رفتم تا استراحت کنم. خواب عمیقی داشتم، اما گاهی بینش بیدار می‌شدم و صدای بازی و خنده بچه‌ها با پدرشان را از پذیرایی می‌شنیدم. آخرین چیزی که از آن‌ها به خاطر دارم، همین شادی و خنده تا نیمه شب است.

ناگهان صدای انفجار مهیب، سکوت خانه را می‌شکند. ساختمان بر سرشان فرو می‌ریزد، اما تخت‌خواب، نقش حفاظ را برای زهر خانم بازی می‌کند و جان سالم به در می‌برد. دوسوم اتاق فروریخته بود و او خبری از پذیرایی، تراس و حضور حاج آقا و بچه‌ها نداشت. فشار عصبی و شوک، جسم و روحش را درگیر کرده بود و از دهانش خون می‌آمد. مادر خانواده

ادامه می‌دهد: هوای پراز دود و خاک، دید را سخت کرده بود و مسیر خروج دشوار بود. به زحمت بلند شدم. یک چادر پیدا کردم و به سمت پنجره‌ای رفتم که فکر می‌کردم اتاق بچه‌هاست. ماکه طبقه نهم بودیم، حالا روی زمین قرار گرفته بودیم. بیرون رفتم و از جمعیت پرسیدم چه شده است. مشخص شد دو موشک هدایت شونده اف ۳۵ به طبقه سوم ساختمان چهارده طبقه ما اصابت کرده است. بوی دود شدید بود و نمی‌شد به ساختمان نزدیک شد.

خانم مصباح روایت می‌کند: حیران و نگران رفتم پشت پنجره و شروع کردم به صدازدن بچه‌ها، اما جوابی نیامد. هر چه فریاد زدم، پاسخی نبود. به نیروهای امداد گفتم حال من خوب است تا آن‌ها بتوانند سراغ عزیزانم بروند. بدن بچه‌ها صبح‌شبه پیدا شد. از لباس‌ها و وضعیتشان فهمیدم دیگر قابل شناسایی نیستند.

در پزشکی قانونی که پیکر سوخته همسرش را می‌بیند، به یاد سخن حضرت زینب (س) می‌افتد: «تو برادر منی؟» بی‌اختیار می‌پرسد: «تو عزیز منی؟ احد منی؟» حتی صورت هم شناخته نمی‌شد ولی خط محاسن زیرلبش را که سالم بود، شناخت. اما بچه‌ها را هرگز ندید؛ پیشنهاد برادرش بود که «بگذار تصویرشان همان‌طور که بود، در آینه ذهنت بماند».



پریسا محمودی، مربی کودکان افتخارآفرین محله در مسابقات کشوری چرتکه است

کاشف استعداد کودکان قرقی



تضمین نتایج باورنکردنی

شوق یادگرفتن را در
چهره‌های تک‌تکشان
می‌شود دید؛ مثلاً در
برق چشم‌های «رادین»
دلخواه، که شش ساله
است و از یک سال پیش،
یادگرفتن چرتکه را شروع
کرده است. او با اعتماد به نفس
صحبت می‌کند و برایمان از آسمان
آبی‌رؤیاهای کودکان‌اش می‌گوید:
اینکه دلش می‌خواهد به بچه‌های
دیگر هم چرتکه یاد بدهد تا مثل او احساس
سربلندی کنند.

کمی مکث می‌کند و عقربه زمان را جلو می‌برد؛ به
وقتی که درس‌هایش را خوب خوب خوانده، دندان پزشکی
شده است و با روپوش سفید دارد به بقیه کمک می‌کند که
دندان‌هایشان درد نداشته باشد.

نه در حرف‌های او ردپایی از نداشتن و نتوانستن را می‌شود
دید و نه در صحبت‌های شست‌رفته «محمد یاسین»
ابراهیمی. نه ساله است و دوسالی می‌شود که رفت و آمدش
به منزل محمودی برای یادگرفتن چرتکه شروع شده است.
سخت است برایش گفتن از شوقی که در لحظه اعلام نتایج
مسابقات کشوری چرتکه، به قلب کوچکش سرازیر شده
است؛ همان لحظه‌ای که اسم محمد یاسین را به عنوان نفر
اول مسابقات اعلام کردند.

او به مدد این موفقیت، لبریز از حس «می‌توانم» است و
با همین حس و حال گران بها، می‌گوید که حتماً مهندس
کامپیوتر خواهد شد.

برای محمودی، آموزش دادن به امثال رادین، محمد یاسین،
علی، ابوالفضل و... لذت بخش‌ترین کار دنیاست. هرچند که
به خاطر نداشتن چند متر فضای اختصاصی، ناچار است از
فضای منزلش برای این کار استفاده کند؛ «سه تاپچه دارم.
سخت است آرام نگه داشتن آن‌ها هنگام تدریس. دوست
دارند تلویزیون ببینند و در خانه آزاد باشند».

او که بارها از حق التدریس خود به نفع کودکان کم‌بضاعت
محله گذشته است، می‌گوید: کاش فرد خیراندیش یا مسئولی
پیدا می‌شد که استعداد این بچه‌ها را ببیند و کمک کند.
من با شگفتی‌هایی که در هوش بچه‌های محله می‌بینم،
رسیدن به نتایج باورنکردنی را تضمین می‌کنم.

شاگرد می‌گرفتم؟ نگاه کردم دیدم سه کودک دارند در کوچه بازی
می‌کنند. دست پسر را گرفتم و بردم پیششان. از پسر که چرتکه
بلد بود، چند سؤال محاسبات ریاضی پرسیدم و او هم فوری جواب
داد. بچه‌ها خوششان آمد. به آن‌ها گفتم چرتکه یعنی همین.
اگر دوست داشته باشید، می‌توانید از مادرهایتان اجازه بگیرید و
بیایید خانه ما. تا به شما هم یاد بدهم.

وصف کلاس‌های او با رضایت‌مندی بچه‌ها و والدینشان، خیلی
زود سر زبان‌ها افتاد؛ به ویژه وقتی که پای مسابقات به میان
آمد و اهالی می‌دیدند گروه‌هایی که محمودی، مربیگری آن را
برعهده دارد، بدون تردید، صاحب رتبه می‌شود. هیچ‌کدام از این
موفقیت‌ها و تجربه‌های کاری رو به افزایش، باعث نشده است که
شهروند محله قرقی، از خدمتی که به عنوان هدف، برای خود تعریف
کرده است، عقب بنشیند و انگیزه‌های مادی را جایگزین آن کند.

کاش فرد خیراندیش یا
مسئولی پیدا می‌شد که استعداد
این بچه‌ها را ببیند و کمک کند.
من با شگفتی‌هایی که در هوش
بچه‌های محله می‌بینم، رسیدن
به نتایج باورنکردنی را تضمین
می‌کنم

فرزانه شهامت از ندگی کاری برای پریسا محمودی.

آموزگار دبستان پسرانه مسرور در محله قرقی، دو
رو دارد. روی تیره آن، کمبودهایی است که گریبان
محله و فرزندانش را گرفته است؛ مثلاً کودکانی که با
وجود برخورداری از توانایی‌های لازم برای شرکت در
رقابت‌های مختلف، توان پرداخت ورودی مسابقات را
ندارند، بنابراین از حضور در رویدادها و کسب مدال‌های
رنگارنگ، باز می‌مانند. روی روشن ماجرا برای او، دیدن
هوش سرشار بچه‌هایی است که از دل محرومیت‌ها
سر برمی‌آورند و با گذر از موانع، خودی نشان می‌دهند.
این بانوی سی و دو ساله، به امید کشف گنج استعدادهای
ناب و دیدن موفقیت کودکان محله، سال‌هاست که
توانمندی‌اش در آموزگاری و آموزش چرتکه را در اختیار
امیدهای فردای قرقی گذاشته است. کسب رتبه اول تا
سوم دانش‌آموزانش در مسابقات کشوری چرتکه که
کمتر از یک ماه پیش به میزبانی مشهد برگزار شد، یکی
از دستاوردهایی است که در هفت سال فعالیتش، برای
چندمین بار تکرار شده و او را به ادامه راهی که آغاز
کرده است، ترغیب می‌کند.

فراتر از ریاضیات

تا همین چند سال پیش، صرفاً مادری دیپلمه و خانه‌دار
بود؛ از آن دست بانوانی که دغدغه اشتغال ندارند و
به تحصیلات عالی هم فکر نمی‌کنند. روزی که فرزند
چهارساله‌اش را در کلاس چرتکه ثبت نام کرد، فکرش را
هم نمی‌کرد که دنیای شیرین محاسبات ذهنی، خودش
را بیش از فرزندش، جذب و علاقه‌مند کند؛ از هفت سال
پیش تصمیم گرفت به دنیای چرتکه ورود کند و آن را اصولی
و حرفه‌ای یاد بگیرد. باید آموزش می‌دیدم. دوره‌ها را با
علاقه گذراندم، مدرک مربیگری را گرفتم و تدریس را شروع
کردم. برای من، چرتکه فقط چرتکه نبود و باعث شد حس
کنم به دانستن بیشتر، احتیاج دارم. من به ادامه تحصیل
علاقه‌مند شده بودم. با تمام مشغله‌های مادری، عزمم را
جزم کردم، دانشگاه رفتم و در رشته علوم تربیتی، درس‌ها را
تامقطع لیسانس ادامه دادم.

او به پشتوانه همین تجربه‌های شخصی، با اطمینان
می‌گوید: تصور عامه مردم درباره چرتکه کامل نیست؛
اینکه چرتکه را در یادگرفتن محاسبات ریاضی خلاصه
می‌کنند. یادگرفتن این مهارت، اعتماد به نفس می‌دهد به
دانش‌آموز و هر کسی که آن را آموخته باشد. تمرکز را افزایش
می‌دهد و آدم‌های دقیق‌تر و نکته‌سنج‌تری می‌سازد. از من
می‌شنوید، چرتکه فراتر از ریاضیات است و در زمینه‌هایی
که فکرش را هم نمی‌کنید، تأثیر مثبت می‌گذارد؛ مثل
زیاد کردن سرعت تست زدن و شانس موفقیت در کنکور.

آغاز کار با ۳ شاگرد

خانه‌اش در نبود فضای آموزشی مستقل، به ناچار شده است
محل رفت و آمد گروه‌های ده تا بیست نفره کودکان محله
که مشتاق یادگرفتن چرتکه‌اند. به پیشنهادهای کاری‌اش
از معتبرترین مؤسسات آموزشی در نقاط برخوردار مشهد
نیز جواب منفی داده است. چند سال پیش که این بانوی
پرتلاش تصمیم گرفت عشق و توانایی خود در تدریس
چرتکه را به فرزندان حاشیه شهر هدیه بدهد، صرفاً یک
مربی گمنام و تازه‌کار بود.

او با یل‌بخند از نخستین تجربه کاری و شاگردانش این‌طور
برایمان می‌گوید: فقط می‌خواستم یاد بدهم. بدون اینکه
به شهریه و درآمد و این‌طور چیزها فکر کنم. از کجا باید





جوان لیسانسه محله بلال، تابستان تمام سال‌های تحصیلی‌اش را به شاگردی گذراند

هنر خیاطی، ثمره اوقات فراغتم بود

برای او تا به زندگی و کسب و کار در محله بلال ادامه بدهد. ماندن در این محله با تمام نقاط مثبت و منفی‌اش برای او یک انتخاب است، درست مثل شغل خیاطی که می‌توانست رهاپیش کند و به واسطه مدرک کارشناسی در رشته مدیریت، به فرصت‌های شغلی اسم و رسم دارد در بانک، شرکت بیمه و... بگوید. پیش خودش حساب کرده و دیده است خویش فرما بودن و آزادی عمل در حرفه خیاطی را بیشتر دوست دارد تا داشتن کارفرما و چشم‌انتظاری برای حقوق اول برج را. شاید هم انس با سکوت دنیای پارچه‌ها و ده‌ها دوک رنگی نشسته در چاردیواری کوچک مغازه‌اش او را به ماندن در این حرفه، ترغیب کرده است.

● یک تجربه

از گردش مالی شغلی که به هنر و مهارتش وابسته است، راضی به نظر می‌رسد. او دوست دارد هنرش را به نسل جدید یاد بدهد هرچند که این حرفه را بین دهه‌نودی‌ها حکم طرفدار می‌بیند؛ «آن‌ها دنبال کاری هستند که هر چه زودتر به پول برسند. در حالی که ماه‌های اول حضورشان در مغازه خیاطی، برای کارفرما سود ندارد و می‌تواند به خاطر اشتباهات شاگرد، هزینه هم داشته باشد.» وقتی می‌خواهد چکیده تجربه سال‌ها کار و تحصیل هم‌زمان را با مخاطبانمان در میان بگذارد، مکث می‌کند و سپس می‌گوید: اگر به گذشته برگردم، رشته تحصیلی‌ام را در دبیرستان و دانشگاه، مرتبط با شغلم انتخاب می‌کنم، مثل طراحی دوخت. این طور حتما موفق‌تر بودم.

سرفه، مشغول کف زدن برایش باشند و نه از آن‌هایی که به ضرب تک ماده، کارنامه قبولی بگیرند. هر چه گذشت، بیشتر حس کرد که دوست دارد درس بخواند و تحصیلات عالی داشته باشد. آن‌طور که برایمان تعریف می‌کند، انتخاب رشته حسابداری در هنرستان فنی و حرفه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای هم مانع پیگیری هنر خیاطی نشد و او را در این هنر به سطحی از حرفه‌ای بودن رساند که توانست در سال‌های اول ورود به دانشگاه غیرانتفاعی و تحصیل در رشته مدیریت، صاحب یک خیاطی در محله بلال باشد.

● مزایای حرفه خیاطی

خانواده و دوستانی که همین حوالی، زندگی می‌کنند و مشتریانی که نوروزی را سال‌هاست می‌شناسند، شرط لازم و کافی هستند

فرزانه شهامت | پیدانکردن شغل و بیکار ماندن، برای کسی که از کودکی اهل حرفه‌آموزی بوده است، معنا ندارد. جواد نوروزی، خیاط سی و هفت ساله محله بلال، هم از این قاعده مستثنا نیست. باز شدن پای او به مغازه خیاطی برادر بزرگ‌ترش به دود دهه پیش برمی‌گردد. نه اینکه در سن کودکی، کاری از او ساخته باشد و از پس ظرافت‌های دوخت پیراهن مردانه برآید؛ آن زمان حضور او در مغازه خیاطی، یک جور سرگرمی بود بیشتر. ابتدا نخ‌ها و خرده پارچه‌های کف مغازه را جارو می‌زد. کم‌کم پشت اتونشست و کار با آن رایاد گرفت؛ بزرگ‌تر که شد. اندازه‌گیری، برش زدن و دوخت را انجام داد. ثمره اوقات فراغتی که به بطالت نگذشت، شد فردی که در بیست سالگی، هم صاحب یک مغازه خیاطی بود، هم دانشجوی کارشناسی مدیریت. مسیری که جواد به عنوان جوانی خود ساخته، برای کار و تحصیل، طی کرده است، شنیدنی‌هایی دارد برای کسانی که در ابتدای این راه ایستاده‌اند.

● کار و درس، در کنار هم

ادامه تحصیل در خانواده نوروزی برای بچه‌ها، نه الزامی داشت و نه مانعی. آن‌ها در انتخاب هایشان، آزاد بودند و هر کدام به فراخور علاقتشان و با مشورت بزرگ‌ترها، راهی را که فکر می‌کردند خوب است، برمی‌گزیدند. در این بین، جواد، از نظر درسی، پسر بچه‌ای معمولی بود، نه آن‌چنان شیفته درس خواندن که بچه‌های دبستان امام رضا^(ع) در محله خواجه ربیع.



تقدیر شورای اجتماعی از چهره‌های شاخص به پویایی محله کمک کرده است

ردنشان افتخار بر دوش اهالی رده



عیدگاه

● افزایش همبستگی در محله

محمد هاشمی، فعال فرهنگی و عضو سابق شورای اجتماعی محله رده، از جمله افرادی است که در این دوره از او قدردانی شده است. او درباره اهمیت این ابتکار می‌گوید: برنامه نشان محله، یکی از اتفاقات ارزشمند بود که نشان داد ظرفیت‌های محله فراموش نمی‌شود. چنین برنامه‌هایی نه تنها برای افراد فعال و دلسوز دلگرمی ایجاد می‌کند، بلکه برای نسل جوان هم الگو و انگیزه‌ای مثبت به همراه دارد. از سوی دیگر، شورای اجتماعی محلات با این حرکت‌ها می‌تواند انسجام اجتماعی را تقویت و جایگاه واقعی خود در محله را پررنگ‌تر کند.

این فعال فرهنگی خطاب به دیگر شوراهای اجتماعی محلات مشهد می‌گوید: برگزاری برنامه‌های مشابه در دیگر محلات می‌تواند حس پویایی، رضایت و همبستگی را در اهالی افزایش دهد. هر محله ظرفیت‌های خاص خودش را دارد و اگر به آن‌ها توجه شود، هویت محلی تقویت و مشارکت مردم بیشتر خواهد شد.

چهره‌هایی قدردانی‌کننده که در چند عرصه فعال هستند؛ مثل همسر و خواهر شهیدی که در فعالیت‌های اجتماعی حضور دارد، بانویی که هم کارآفرین است و هم خیریه دارد، یا پرستاری که خودش جانباز است و....

حسینی می‌گوید: همچنین پیش‌بینی شد کسانی که به دلیل بیماری یا مشکلات جسمانی، امکان حضور در مراسم را ندارند، هدیه و نشان افتخارشان را به منازل آن‌ها ببریم و آنجا تقدیم کنیم تا محبت و احترام به آن‌ها فراموش نشود.

● بازخورد مثبت اهالی

رئیس شورای اجتماعی محله رده در ادامه به بازخورد مردم از او اشاره می‌کند؛ «یکی از افرادی که در دور اول نشان افتخار محله قدردانی شد، گفت برای اولین بار است کسی از او قدردانی می‌کند و همین باعث شده است پشتکار بیشتری پیدا کند. مردم هم از انتخاب‌ها راضی بودند و می‌گفتند این نشان می‌دهد محله ما هنوز زنده و پرامید است.»

به گفته حسینی، برنامه نشان محله، اقدامی برای هویت بخشی و تقویت سرمایه اجتماعی است؛ «اگر شرایط فراهم باشد، این مسیر ادامه پیدا خواهد کرد. حتی به فکر جمع‌آوری خاطرات و روایت‌های این افراد در قالب یک کتاب هستیم تا یادمان به ماند چه کسانی با دست و دلشان محله را روشن نگه داشتند.»

فیضی یکشنبه هفته گذشته، فرهنگ سرای انقلاب اسلامی، میزبان دومین دوره مراسم «نشان افتخار محله» بود؛ رویدادی که با حضور جمعی از شهروندان محله رده و مدیران شهری برگزار شد تا از چهره‌ها و افرادی که با تلاش و دلسوزی، هویت و پویایی این محله را حفظ کرده‌اند، قدردانی شود. این برنامه نخستین بار دو سال پیش با عنوان «نشان افتخار محله» برگزار شد و امسال با تغییراتی نسبت به دوره اول، بار دیگر اهالی محله را گرد هم آورد.

● ایده‌ای برای هویت بخشی به محله

سید مصطفی حسینی، رئیس شورای اجتماعی محله رده، درباره این برنامه می‌گوید: دو سال قبل وقتی، برای اولین بار نشان محله را برگزار کردیم، هدفمان این بود که افراد شاخص محله را به مردم معرفی کنیم؛ کسانی که هر کدام در حرفه یا جایگاه خود الهام بخش بوده‌اند. در دور اول از آتش نشان فداکار، معلم نمونه، بسیجی فعال، ورزشکار و کودک استثنایی با استعدادی که در نقاشی سرآمد بود، قدردانی کردیم. بعد از مراسم، وقتی شادی و انگیزه را در چهره‌آنها دیدیم، مطمئن شدیم این حرکت ساده می‌تواند روحیه ببخشد و مردم را به هم نزدیک کند.

این طور می‌شود که آن‌ها تصمیم می‌گیرند این مسیر را ادامه دهند. به گفته حسینی، در دوره دوم تلاش شد دایره انتخاب‌ها گسترده‌تر و چندوجهی‌تر باشد. آن‌ها امسال تصمیم گرفتند از



کامیونی که در حال تخلیه فضولات انسانی بود، توقیف و راهی پارکینگ شد

جلوگیری از آلودگی محصولات کشاورزی پنجن



بازخورد



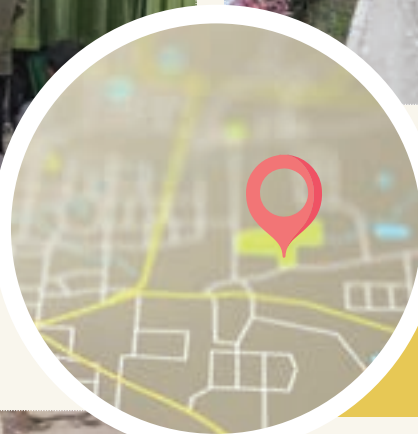
شد. مسئول واحد رفع سد معبر و رئیس کمیسیون بند ۲۰ شهرداری منطقه ۴ نیز تأکید کرد که برخورد قانونی با متخلفان انجام خواهد شد. مدتی بود که خبری از انجام این تخلف در مزارع کشاورزی نبود. اما هفته گذشته، تصاویری به دستمان رسید که حکایت از برخورد قانونی کمیسیون بند ۲۰ با یک کامیون در حال تخلیه فضولات در مزارع داشت و نشان می‌داد که نیروهای واحد رفع سد معبر به همراه پلیس و ضابط قضایی یک دستگاه خاور را توقیف و به پارکینگ منتقل کرده‌اند. محسن فرمانبر اعلام کرد که سلامت عمومی، اولویت اصلی است و با هرگونه تخلف در این زمینه، قانونی و سریع برخورد خواهد شد تا بهداشت شهروندان تأمین شود. گشت‌ها نیز در محدوده زمین‌های کشاورزی تقویت خواهند شد تا سلامت شهروندان حفظ شود و آبیاری محصولات با فضولات انسانی به صفر برسد.

فیضی، کمیسیون بند ۲۰ و پلیس با توقیف کامیون متخلف مانع از تخلیه فضولات انسانی در مزارع کشاورزی شدند. پنجم فروردین، شهروندان، ما را از تخلیه فضولات انسانی در انتهای خیابان‌های پنجتن و شهید آوینی مطلع کردند. پس از حضور در محل، مشاهده کردیم که برخی کشاورزان، محصولات خود را با فضولات انسانی آبیاری می‌کنند. ویدیویی از این تخلف تهیه و در کانال شهرا محلّه منتشر شد تا پیگیری عمومی صورت گیرد. سپس جلسه‌ای با محمد اسماعیل عندلیب، معاون دادستان مشهد، تدارک دیدیم و موضوع و مستندات را در اختیار وی قرار دادیم. او همان‌جا با تماس تلفنی به کلانتری‌های گلشهر و پنجتن دستور داد کامیون‌های متخلف حامل فاضلاب توقیف و به پارکینگ منتقل شوند و تخلیه فضولات متوقف



هر روز ساعت ۵:۳۰ بفرمایید ورزش صبحگاهی. قرار ماکنار دریاچه بوستان بهشت. عباس محمد نژاد، منطقه ۴، محله کوی مهدی

مراسم معارفه حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم شم‌آبادی به عنوان امام جماعت مسجد امام سجاد (ع) محله گلشور برگزار شد. او طلبه‌ای فعال و عضو شورای اجتماعی محله است. سید تقی موسوی، منطقه ۴، محله گلشور



محله به روایت شما

وضعیت آسفالت کوچه شهید سامعی ۸ نامناسب است. خرابی جدول و آسفالت باعث آسیب رساندن به جلوبندی ماشین‌ها شده است. چند بار است شهید محلی نوشتیم و به شهرداری منطقه مراجعه کردیم، اما اقدامی صورت نگرفته است. مهدی صلاحی، منطقه ۳، محله بهمن



فعالان فرهنگی محله شهید قربانی در تلاش هستند به مناسب بازگشایی مدارس، نمایشگاه فروش لوازم تحریر با سود کم را در خیابان شهید قربانی ۳ برپا کنند. عباس بوژمهرانی، منطقه ۴، محله شهید قربانی